

2019

10/1/29

دیکر صحت

و نیز در:

۱- این: در آن زمان در عین حال که در هر دو صورت مشکل است و نفس و جسم را از سلامت برادر است و این از کیفیت بیان
مفید است و همچنین در این باب با اعتدال در کل وقت در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
بدن است که در آن زمان صحت را بر تنه است.
در آن زمان که جوار اینگ انفصال و آفت بصری است و در آن زمان که در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
شبه تشابهات پس در آن زمان که در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
تفاوت در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در

۱- این روز: تصور این که در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
در تمام اعتدال در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در

این روز صحت در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
در آن زمان که جوار اینگ انفصال و آفت بصری است و در آن زمان که در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
شبه تشابهات پس در آن زمان که در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
تفاوت در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در

۱- این: در آن زمان در عین حال که در هر دو صورت مشکل است و نفس و جسم را از سلامت برادر است و این از کیفیت بیان
مفید است و همچنین در این باب با اعتدال در کل وقت در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
بدن است که در آن زمان صحت را بر تنه است.
در آن زمان که جوار اینگ انفصال و آفت بصری است و در آن زمان که در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
شبه تشابهات پس در آن زمان که در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در
تفاوت در هر دو صورت که بیان را میخواندند که این اتفاق در بگو افتاد در

الاصح ان سائل باین طرح بگوید که فرود هم در هر صبح یک لیتر آب بنوشد و هر دو ماه یکبار ۲۰ - ۲۵ قطره آب بنوشد.
بسیار به بطور منظم راه صاف کرده است. پیاده روی در جاده‌ها و تفریح در پارک‌ها.

در این بیماری که در ریه‌ها است. دردی ندارد. دردی ندارد. مطلقاً دردی ندارد. مطلقاً دردی ندارد.
در این بیماری که در ریه‌ها است. دردی ندارد. دردی ندارد. مطلقاً دردی ندارد. مطلقاً دردی ندارد.

آنها هم که خود را سوراخ کرده‌اند و سینه‌ها را می‌بندند. در جواب که در سینه‌ها را می‌بندند. در جواب که در سینه‌ها را می‌بندند.
اگر بخواهم آنهم از دست خواهم رفت. سینه‌ها را می‌بندند. سینه‌ها را می‌بندند. سینه‌ها را می‌بندند.

بسیار : رفتن از دست در سینه‌ها که شده است و کمال دردی ندارد. این بیماری است که هرگز برنگردد.
بسیار است. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند.
بسیار است. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند.
بسیار است. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند.

در این در وقت یکی می‌بندد. می‌بندد. می‌بندد. می‌بندد. می‌بندد. می‌بندد. می‌بندد. می‌بندد.
بسیار است. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند.
بسیار است. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند.

بسیار است. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند.
بسیار است. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند. به سینه‌ها را می‌بندند.

رہنہ: دوا اور کتبہ کے لئے درج ذیل وضع شدہ ہوگا۔ دوا اور کتبہ کے لئے آسان ہو۔

۱- اے اے میرا تہ صبر ہے " اعتقاد رہ جو صبر ہو در کاس - " دوا کے لئے صبر ہے۔ از کتبہ انوار

استقامت

۱- صبر: صبر یعنی تمہارے لئے درج ذیل وضع شدہ ہے۔ صبر در کتبہ منزل معراج کو۔

۱- صبر: آواز ہے صبر از سر تا سر ہو گیا۔ دوا اور کتبہ کے لئے صبر ہے۔

۱- صبر: صبر سے صبر آفر " صبر در کتبہ سے آواز ہے۔ - - - صبر در کتبہ سے صبر ہے۔

صبر ۷- صبر سے آواز ہے (م) انوار " صبر در کتبہ سے صبر آواز ہے (م) انوار -
" آواز ہے صبر سے صبر آواز ہے (م) انوار - - - صبر سے صبر ہے۔

(۱۲)

صبر ۸- صبر سے آواز ہے (م) انوار " صبر در کتبہ سے صبر آواز ہے (م) انوار - - - صبر سے صبر ہے۔

صبر ۹- صبر سے آواز ہے (م) انوار " صبر در کتبہ سے صبر آواز ہے (م) انوار - - - صبر سے صبر ہے۔

(۷) صبر ۹- صبر سے آواز ہے (م) انوار " صبر در کتبہ سے صبر آواز ہے (م) انوار - - - صبر سے صبر ہے۔

صبر ۱۰- صبر سے آواز ہے (م) انوار " صبر در کتبہ سے صبر آواز ہے (م) انوار - - - صبر سے صبر ہے۔

صبر ۱۱- صبر سے آواز ہے (م) انوار " صبر در کتبہ سے صبر آواز ہے (م) انوار - - - صبر سے صبر ہے۔

۱- یعنی: صرع بین ناشکی است گفتند آنکه کی و کب و کیم بسیار نامشروع است؟ شکر (یعنی عجز) که
 صرع ۵- طرف دیگر است که شکر در استخوان دراز است. در طرف سوم عظام در صلع
 صرع ۶- در باره رواج کردن عروق. بخش از رواج کرده است که گفته شود.
 صرع ۱۰- صرع که در کتب دیگر آمده است. اما این است - - - در صرع و عجز است.

صرع ۱۱- در رابطه با کرم در درگاه - " است " عجز است.

اصول صرع در آرد است.

با هیچ کس بر سر صرع اتفاق نمی‌افتد.

۱- که: صرع / آنچه در عظام شکر است که این است - سر صرع است.

④ "ادغام اجزاء - آفتاب - - - بود و ثبت کند"

صرع ۷- صراع در امراض - از آنکه گفته شد که در کتب دیگر - - - برآمدن حاد است که از آنکه وقتاً با انفعال می‌آید.

یعنی از روی بی‌حسی است. نقش بیشتر را در رابطه با انفعال می‌بینیم.

در مورد صرع از آنکه گفتند که انفعال در دست و پا می‌آید.

صراع: گفتند که در صرع بسیار است که در عین حال در صرع می‌آید.

۱- صرع در مورد ناشکی است که در عظام شکر است که در عظام شکر است.

صراع صلع / صراع صلع / صراع صلع / صراع صلع / صراع صلع

① در صرع: گفتند که در صرع بسیار است که در عظام شکر است که در عظام شکر است.

در ظاهر این سخن چنانکه در کتابت را مورد لطف قرار داده است.

و حضرت در این باب اولی صحت می بخشد و منظور از آنکه ما در این باب و اشعار نیز صحت را تفسیر کرده است.

در کتب معتبره و شیخ گوید - در صحت است کدام است به او دارد و کتب معتبره است! ام آنکه صحت؟

(۲) / ارتقاء عده با صحت حکم غالب است. ملاحظه را در این باب به او در تفسیر است.

تذکره حضرت: در ظاهر نیز صحت در ضمیمه گفته شده - صحت غالب در گفته شده که در هر دو صورت است - هیچ موردی در این باب ذکر نشده است. ^{فینی} شکر غالب ندارد.
 تذاتر از صحت غالب است و گفته شده را.

رای: در این باب هیچ وجهی در صحت را جمع با این است - علاوه بر این ملکوت نیز در صحت است.
 که در مورد است. و صحت است در غالب موردی که در شعر عرض شود. در همه اینها صحت است و صورت نیز است.
 ۱- جمع: که از سایر است - این در هر دو صورت است و در هر دو صورت است. این است و در هر دو صورت است.

۲- بهرام - در هر دو صورت است - این صحت غالب گفته شده و در هر دو صورت است.
 ۳- در هر دو صورت است - این صحت غالب گفته شده و در هر دو صورت است.

۴- در هر دو صورت است - این صحت غالب گفته شده و در هر دو صورت است.
 ۵- در هر دو صورت است - این صحت غالب گفته شده و در هر دو صورت است.

۶- در هر دو صورت است - این صحت غالب گفته شده و در هر دو صورت است.
 ۷- در هر دو صورت است - این صحت غالب گفته شده و در هر دو صورت است.

۸- در هر دو صورت است - این صحت غالب گفته شده و در هر دو صورت است.
 ۹- در هر دو صورت است - این صحت غالب گفته شده و در هر دو صورت است.

فصل پنجم در باب تالیف و ربط و جامع شکر و سوره لیل از یک بریم تا پنج قطعی از هر صفا هم در شکر
 لیا، جامع رسالت و احوال گفت (همین که پنج را به رانده قطع کنیم) - ~~فصل~~ از جناب ایزد جامع در حرام گفت
 همین که پنج را از قطع کنیم.
 در خط سوره که از پنج قرار در حق توایم زشت و نام نیکو دریا.

اینهمه : هر صفتی که بر آن گذاشته شود

اصداق
 (۳) از آنجا که در هر صفت هر دو قطعه که در حق توایم زشت و نام نیکو دریا هم در شکر
 در هر دو قطعه که در هر صفت هر دو قطعه که در حق توایم زشت و نام نیکو دریا هم در شکر
 با عوارض موافق تفسیر است
 اینهمه : جامع دیگر را شکر کنیم - جامع در هر دو قطعه که در حق توایم زشت و نام نیکو دریا هم در شکر

در رابطه با احوال :

ص ۵ : در آفاق آفر :

اینهمه : صفت بر تمام جزایالات - تمام آنچه در قطع لایح بر قطع تفسیر است - که اسطفا صفت است
 نظم صد مرتبه از پنج صفت که در هر دو قطعه که در حق توایم زشت و نام نیکو دریا هم در شکر
 اصداق : گفتن این از صفت بر تمام جزایالات - تمام آنچه در قطع لایح بر قطع تفسیر است - که اسطفا صفت است

در صورتی که در هر دو قطعه که در حق توایم زشت و نام نیکو دریا هم در شکر
 (۴) ص ۵ : در آفاق آفر : اینهمه : صفت بر تمام جزایالات - تمام آنچه در قطع لایح بر قطع تفسیر است - که اسطفا صفت است

در صورتی که در هر دو قطعه که در حق توایم زشت و نام نیکو دریا هم در شکر
 (۵) ص ۵ : در آفاق آفر : اینهمه : صفت بر تمام جزایالات - تمام آنچه در قطع لایح بر قطع تفسیر است - که اسطفا صفت است
 با عوارض موافق تفسیر است

(۶) در آفاق آفر : اینهمه : صفت بر تمام جزایالات - تمام آنچه در قطع لایح بر قطع تفسیر است - که اسطفا صفت است

با عوارض موافق تفسیر است



رقم	صوت	ای	طرد	کمر	بیم	بیم	نق	بیم	بیم	بیم	بیم	بیم	بیم	بیم	بیم
1	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
2		+		+		+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
3	+	0	+	+	0		+	+	+	+	+	+	+	+	+
4							+	+	+	+	+	+	+	+	+
5		+	+	0	-	0	+	+	+	+	+	+	+	+	+
6	+	0			+										
7	-	+	+	+	-	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
8	+	+	+												
9	0		+	+											
10	+		+	+	+	0	0	+	0	0	0	0	0	0	0
11			+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+
12															

56, 1, 29

61, 1, 65

0	+	+		+		+		+	+		+	+
1												
2												
3												
4												
5												
6												
7												
8												
9												
10												
11												
12												
13												
14												
15												
16												
17												
18												
19												
20												
21												
22												
23												
24												
25												
26												
27												
28												
29												
30												
31												
32												
33												
34												
35												
36												
37												
38												
39												
40												
41												
42												
43												
44												
45												
46												
47												
48												
49												
50												

وقت معینہ کے لئے

50/10/05

ر- که : تحت عنوان سازمان حقوق مافضاح نسبت به ارتجاع ترفیح داده شود.

ر- سایر : سلطت طبیح هیزه بر تکریم قید و حدیث کرده اند - بنی بر کف ابرو نسبت فنی و از تکریم با بر سر شیه اصح نبرد
درود : نام با من در مورد دامن اخصا سلم و سطر ارتجاع به ابرام هر آ از صلا به ارتجاع به هیزه تکریم افکره با طرائق مکرر صلا

هسن . به ترتیب افعال دارد مکن که .
در سطر با من یک - فیه سائر ارتجاع و کنه . در در ارتجاع کنه .

در مجید : بر در ارتجاع نسبت به با من و جوبه دارد . آرد در این شیوه در ارتجاع

در حین : الخ امر در در در صیح امر در صیح است .

~~در حین : الخ امر در در در صیح امر در صیح است .~~

در حین (۷) [ص ۲ خط ۵ - این سطر با ارتجاع] : لا بار صا زنه
منف شود .

ر- که ص ۱ - اوضاع افترا بقریب - بدو خط مثبت کنه - ص ۱ سوا آف
به لا برده شود در جوبه خود نشانی شود .

ر- که : لینه حیا ببطور مثبت که در تمام نمونه آمده کنه - بدو خط مثبت کنه با کنه هر ستاره ای و با این نمونه بر آن تعلق
که نمونه حکایت کنه .

ر- که ص ۱ سوا آف " اوضاع افترا بقریب - بدو خط مثبت کنه " منف شود .

ر- که : لینه حیا ببطور مثبت که در تمام نمونه آمده کنه - بدو خط مثبت کنه با کنه هر ستاره ای و با این نمونه بر آن تعلق

۱- کبریت : مستورا از افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۲- صراف : یکی وضع است که در تهران هم وجود دارد.

۳- قهوه : رابطه وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۴- ابرو : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد. اما در این شهر هم وجود دارد.

۵- کتله : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۶- کتله : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

همین خرد است که در این شهر هم وجود دارد.

۷- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۸- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۹- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۰- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۱- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۲- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۳- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۴- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۵- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۶- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۷- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۸- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱۹- سرخ : این هم وضع افغان است که در این شهر هم وجود دارد.

۱- نفس: ضمیمه شده بر آنست که در اوضاع قبل ستم حاکمان اشیاع و کاروان گرد. اعتبار الله به از توده است
مروج بیدار مردم است. بیدار اگر حکومت نماند و از طوطی آفریندگان نیز حکومت نکند.
بیدار همه حکومت نماند است. ولی توده با نخواستگاری گفته نشد است.

تطویر بر وجه مختلف و حاصل از طبقات مختلف است. البته تا کنون هیچ است
تجدید طلب و یک بر آید. بیدار گفته شود که در این راه با طوطی آفرینندگان.

۱- مهر: اولاً اینک دفع نماند مردم هزار نرسید. مردم هزار از آن است معنی گفته. مگر در آن است
ادغام را بود همه است.

کس در آن است که بجز امام دارد و در آن است که بجز آن است که بجز آن است.

۲- اینها باغ صفت است در آن است. از اینها در آن است که بجز آن است و در آن است که بجز آن است
در مجموع این است که بجز آن است که در آن است که بجز آن است.

۳- در آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است
در آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است
در آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است

۴- چه است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است

۵- در آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است

۶- تصنیف.

۷- در آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است

۸- در آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است

۹- در آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است

۱۰- در آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است که بجز آن است

در صورتی که غلبه نادر ضعیف شود

را بر : در نظر از لحاظ کثرت همین است که در صورت واکاراج به آینه نزدیک حرف زینند
بجای هم صبح سزاوار دارد. و با وضع انقباض را نیز

در صورتی که از جهت رقت اینها منبسط که از زین به طلب اغراق آنراست و خواهی که همین را تقدیر کنی
بطوریکه مرکز بجای می آید و بعد در روز و در هر دو عمده است رژیم را با بر عمده فائق آنرا تصور کنی
آنرا به شکل کثیر هم گوئی. در واقع این کثیر با افاده شرح نظار - قوت در این است که کثیر شود
بجای رقت ضعیف و کثیر برافتم.

در مجرای تنگتر که در پیش وارد است

را بر : در صورتی که هم گفته شود - منح به همراه است اعتقاد تمام این حکم را اصلاح چهارم کنی - هستی که از این چهارم از این
به هم می رسد که در صحت که که از این بجای راجع که کنی. آن طرف را به دور

را بر : به نظر است که از این جهت است که در صورتی که در تمام رقت است که چهارم را از این بر وجود آن
در واقع با صفت رولاک فتم - هر دو که در واقع رولاک فتم یعنی اینها را با صفت بر این است که فتم
از این زاویه بر این است که به فکر کرد. است است که به فکر کرد بر رولاک فتم.

در مجرای (11) / 1 - اوضاع است که خلاف شود به بر این است

را بر : هم = هم رولاک فتم و در این - است که اینها را از این جهت که به دور

را بر : هم روز : هم اینها را در وقت است

در مجرای 11 / 1 - اوضاع است که خلاف شود به بر این است

مستأذ عن بنایه، لیکن زائے کوا، شایہ کہ برانج همین رخاں تشریح -
"همین رخاں گزشتہ است" بر بنیاد
تقریباً ۵

(۸)

~~روزگار بر بنیاد~~
روزگار بر بنیاد "بر بنیاد" رخاں گوه

[در همین فرمول پوسر و صلب اخافه گوه .
تقریباً ۵ یا ۶
در این به کل ^{زود} رخاں مخالفت دارد .

(۱۰)

۱- که = آیه میران کنگوه در مبرر اسرار در مخرج و شرا و تاج کما برود و کوه است . بطرح ۴۴ در ۱ و ۱ در ۱ این جبر است
در این: در کتیر مبالغه است - همین به ریاض بر سره و یک شکر است
چیز: نظریه ریاض است . اینک اینها در عاقبت مبرر اسرار بر کوه است - اینک در یک روز در کوه در کوه است

ضمیمه ۱۰۱